

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اردوهای مسلمانان؛ خط اول دفاعی امت!



(ترجمه)

هر امت قدرتمند دارای خطوط سرخی است که اجازه تخطی از آن را به هیچ وجه به کسی نمی دهد. به همین جهت است که امت های قدرتمند مخصوصاً امت های مبدئی به وسیله نیروی نظامی توجه خاص به مبدأ خود دارند و تدابیری را که توانائی حمایت، انتشار و تسلط بر مبادی دیگر را داشته باشند، اتخاذ کرده و نیروهای نظامی اش را برای تحقق این هدف به عنوان نیروی نظامی، سیاسی و مبدئی دولت مؤظف می کند. اما با ظهور نظام سرمایه داری و طرز تفکر "پراگماتیزم" این معادله بر خطوط سرخ برای دولت و امت ها طریقه عملی در تعامل با تهدیدات داخلی و خارجی در خصوص تخطی از این خطوط قرار گرفت که از تجاوز و توهین بر مقدسات شروع تا ریختاندن آبرو. حتی کار به جای رسیده است که مردم این همه تجاوز را بر مقدسات و آبرو از طریق تلوزیون مشاهده می کنند، گویا فیلم مستند و یا فیلم تحریک آمیز را مشاهده داشته باشند و این مناظر در جامعه بین الملل هیچ عکس العمل را در پی نداشته است؛ جز که فشار را از آن ها کاهش دهد، آن هم وقتی که کاسه صبر مردم لبریز شود. مبالغه نمی کنم که بگویم طرز تفکر جدید غربی (پراگماتیزم) منحط ترین طرز تفکر بشری است که قدرت عقل بر حکم و اتخاذ موقف جدی و صحیح را زمانی که گرفتن موقف جدی لازم است، زایل نموده است.

امت اسلامی در تاریخ تنها امتی است که جایگاه عقل بشری را به او داده و مقدسات و ممنوعات امت های دیگر را محترم شمرده است تا جائی که در تاریخ گذشته و حال یک ضرب المثل گشته است و در تاریخ اسلام مثال ها برای اثبات این ادعاء زیاد است. از جمله طرز بر خورد پیامبر صلی الله علیه وسلم همراهی قریش در نقض صلح حدیبیه، که قریش یکی از فخره های توافق نامه را نقض نموده و هم پیمانان شان بنی بکر را با کمک نظامی، مالی و نفرت در جنگ با بنی خزاعه که هم پیمان پیامبر صلی الله علیه وسلم

بودند، یاری کردند. از شرایط صلح بین قریش و پیامبر صلی الله علیه و سلم این بود: قبایلی که در مکه زیست دارند، آزاد هستند که در پیمان پیامبر صلی الله علیه و سلم و یا قریش داخل شوند. خزاعه در پیمان پیامبر صلی الله علیه و سلم داخل شد و بنی بکر در عهد و پیمان قریش و تعداد از مردان بنی بکر شبانه در سر چاهی از خزاعه بر آنان هجوم بردند و آن‌ها را کشتند. قریش بنی بکر را در این کار کمک نمود و عمر بن سالم بزرگ خزاعه نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد تا از اقدام بنی بکر علیه‌شان، به همکاری قریش، در این تجاوز مکارانه و شکننده شرط از شرایط صلح حدیبیه اطلاع دهد. او به مدینه آمد و در مسجد نبوی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم حاضر شد و ابیات را زمزمه نمود که از جمله آن ابیات، ابیات زیر است:

«پروردگارا، من محمد را جستجو می‌کنم که هم‌پیمان پدرم و پدر او است، آن‌ها در وتیر شبانه بر ما هجوم آورده و در حالت رکوع و سجده ما را کشتند.» نقض توافقنامه به صورت غیرمستقیم توسط قریش برای رسول الله صلی الله علیه و سلم به حیث رهبر سیاسی، واقعی و مبدئی ارتش کافی بود که ارتش را بسیج کند؛ نه برای استرداد حیثیت خزاعه و طلب عذرخواهی از قریش؛ بلکه برای کوبیدن قلعه‌های قریش و فتح مکه. مکه در جزیره‌العرب آن روز و در میان قبایل عرب بسان واشنگتن امروزی بود.

مثال دیگری که بیان عدم سازش مسلمانان در مقابل بی‌احترامی به حیثیت‌شان وجود دارد، اقدام یک یهودی از قبیله بنی قینقاع است که عورت زن مسلمان را در بازار برهنه نمود و مسلمانی در بازار دید و یهودی را به قتل رساند، سپس یهودی‌ها بر او هجوم برده و او را به قتل رسانیدند. زمانی که این خبر را به رسول الله صلی الله علیه و سلم رسانیدند، بدون تردید امر به بسیج ارتش نمود؛ نه برای گرفتن دیه مرد مسلمان که یهودی‌ها او را به قتل رسانیدند و یا برای عذرخواهی یهود از زنی که به آبروی او تجاوز صورت گرفته بود، بلکه بنی قینقاع را محاصره نمود و از مدینه اخراج‌شان کرد.

سعد ابن معاذ بر بنی قریظه در شکستن پیمان‌شان با پیامبر صلی الله علیه و سلم داور قرار گرفت. سعد نسبت به ارزش‌های اسلامی که در وجود او نهادینه شده بود و برابر با حرمت خون مسلمانان و آبروی‌شان بود، بناءً حکم نمود که مردان‌شان کشته شوند و زنان و اطفال‌شان هم اسیر. این حکم توسط مردی صورت نگرفته است که با یهود کینه قدیمی داشته باشد؛ بلکه حکم او از عمق احکام اسلام نشأت کرده بود، چنانچه این حکم را وحی اقرار نمود که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «واقعاً موافق حکم الله سبحانه و تعالی حکم کردی که از فوق هفت آسمان تأیید شده است.»

مثال‌های فراگیری که به تخطی از خطوط سرخ به تاریخ مسلمین تعلق می‌گیرد، زیاد است که ارتش امت اسلامی در مقابل‌شان موقف‌های جدی اتخاذ می‌کردند که همیشه اقتضای جنگ را می‌کرد؛ از جنگ علیه مرتدین برای دفاع از عقیده اسلام گرفته تا فتوحات مانند فتح عموریه به سبب ندای یک زن رومی که اسیر شده بود و فتح سند به سبب تجاوز دزدان دریائی بر یکی از کشتی‌های مسلمانان در دریا وغیره. اما این فتوحات زمانی بود که مسلمانان دارای کیان سیاسی بودند و در رأس این کیان رهبر سیاسی، نظامی و مبدئی وجود داشت، چنانچه مبدأ اسلام تنها مرجعی برای دولت و امت اسلامی بود و تنها احکام اسلام بود، بر حوادثی که اقتضای گرفتن موقف‌های جدی را می‌کرد، تطبیق می‌شد.

نبود حاکمیت اسلام و جدائی عقیده اسلامی از عقیده نظامی در میان اردوهای امت اسلامی، حاکمیت حکام مزدوری که غرب کافر بر مسلمانان گماشته است تا به کفر حکم کنند؛ بلند کردن شعارهای قومی و ملیت‌گرائی به عنوان عقیده نظامی برای اردوهای اسلامی، این دو سبب شده است تا حکام و اردوهای امت اسلامی برای دفاع از مقدسات امت در فلسطین، کشمیر، شام و برما و قبل از آن در بوسنی و هرزگوینا، کاری را انجام ندهند. اگر مسلمانان امروزه رهبر را مانند حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و یا خلیفه‌ای مانند حضرات ابوبکر، عمر، معتصم بالله و محمد بن قاسم رحمه الله می‌داشتند؛ برای یهود جز حکم شریعت الله سبحانه و تعالی را قبول نمی‌کرد؛ چنانچه در حدیث صحیح آمده است:

«تقاتلون اليهود حتی یختبی احدهم وراء الحجر فیکول یا عبد الله هذا یهودی ورائی فاقتله»

ترجمه: یهود تا زمانی با شما می‌جنگد تا این که یکی از آنان در عقب سنگ خود را پنهان می‌کند و سنگ صدا می‌کند که ای بنده الله (سبحانه و تعالی) در عقب من یهودی است، او را به قتل برسان!

در مورد بودائی‌ها نیز به کمتر از این راضی نمی‌شدند و از امریکا قبول نمی‌کردند؛ مگر آن چیزی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم از قریش قبول نمود که مکه را فتح کرد. از روس قبول نمی‌کردند؛ مگر آنچه را که سعد بن معاذ در مورد بنی قریظه حکم کرد و به فتح مسکو...، و راضی شدن به کمتر از این‌ها در اسلام خواری و ذلت پنداشته می‌شود و پراگماتیسم نیز در اسلام وجود ندارد. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین و لكن المنافقین لا یعلمون﴾

[منافقون: 8]

ترجمه: عزت از آن الله (سبحانه و تعالی)، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و مؤمنین است؛ اما منافقین این را نمی‌دانند!

برگرفته از جریده رایبه

نویسنده: بلال مهاجر

26 ذوالحجه 1439 هـ.ق

5 سپتمبر 2018 م